



۱۵

## جادوی سیاه و سفید



۱۶

## خالی بازار



۱۴

## تیمار روده بیمار!

# زندگی

شنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۸ :: شماره ۵۳۸۰



info@jamejonline.ir

روابط عمومی: ۲۲۲۶۱۴۲



### #تورم- ازدواج

صفری از گرمسار:

باگران شدن لوازم خانگی ومشكلات تهیه جهیزیه ومخارج عروسی برای خانواده‌ها، سنت حسنه پیامبر کم رنگ می‌شود وامیدوارم دولت محترم تمهیدات لازم را برای حمایت از خانواده‌ها بیندیشد.



### #تجویز- داروی کمپاب

بهنام‌فر از تهران:

متاسفانه برخی پزشكان داروهای کمپاب را برای بیماران تجویز می‌کنند که تهیه آن برای بیماران بسیار سخت والته‌گران درمی‌آید.



### #باتوق- معتمدان

درویشی از تهران:

جدول وسط اتوبان همت شرق بعد از امام علی(ع) جایگاه معتمدان وموادفروشان شده وبدون هیچ ملاحظه‌ای از عرض اتوبان عبور می‌کنند.



### #سفید-بالک

فتیهای از تهران:

با فرارسیدن فصل گرما شاهد افزایش سفید بالک‌ها هستیم واز محیط‌زیست وشهرداری درخواست مبارزه هر چه سریع‌تر با این حشرات رادارم.



### #صعود- قیمت‌ها

زهرنود از تهران:

وعده مسؤولان بابت ارزان کردن کالاهاموادمغذایی مخصوصاگوشته قرمز برای ماه مبارک رمضان عملی نشد وکماکان شاهد گرانی وافزایش قیمت‌هاستیم.



### #جولان- موش

حجتی از تهران:

جولان حیوانات موذی مانند موش در بلوار میرداماد وجوی‌های آب آن، چهره زشتی به این محله داده است. لطفا رسیدگی شود.



### #بررسی-سب- شهر

فیاضی از تهران:

چسباندن برچسب‌های تبلیغاتی روی دیوارها ومنازل شهروندان همچنان ادامه دارد وبه علت برخورد نه چندان قاطع مسؤولان این کار ادامه دارد.



### #خطر- عابرپایاده

پهلوانی از تهران:

نبود چراغ راهنما، خط کشی عابرپایاده وپل عابرپایاده در خیابان‌های اطراف میدان فاطمی، عابران را با خطرات جانی مواجه کرده است.



### #نابودی- شالیزار

مسعودی از رشت:

برخی از بنگاه‌های املاک استان گیلان به جان باغ‌ها وشالیزارهای این استان افتاده وسعی در تغییر کاربری وتبدیل آنها به ملک را دارند. با این روند دیگر هیچ باغ وشالیزاری باقی نمی‌ماند.



بهنام اکبری

جامعه

وقتی برای اولین بار روزنامه‌ها نوشتند فرزند خواندگی آسان شد، مژگان فکری را هم نمی‌کرد که به آرزوی دیرینه‌اش برسد، که مادر بشود! مادر شدن مثل يك آرزوی دور، يك آرزوی همیشگی که ته دلش بود، مژگان هرچامی رفت وهرکاری می‌کرد رویای يك بچه با او بود؛ بچه‌ای که مادر صدایش پزند، علاقه‌ای که پای او را به شیرخوارگاه‌ها ومراکز بهزیستی باز کرده بود، بین بچه‌های بی‌سرپرست، مژگان ۱۱ سال حامی این بچه‌ها بود وهست، حامی نوزادان وکودکانی که مهرمادر نصیب‌شان نشده. اما در تمام این سال‌ها بازهم هیچ وقت فکری را نمی‌کرد که سرپرستی یکی از آنها به او برسد، چرا؟ چون مژگان يك زن مجرد بود وامکان سرپرستی‌اش طبق قوانین فرزند خواندگی وجود نداشت؛ اما حالا دوسال از مادر شدن او می‌گذرد، مژگان محمدي حالا یکی از افرادی است که باتسهیل قانون فرزند خواندگی، صاحب کودک شده است؛ ماجرای که شنیدنش خالی از لطف نیست.

مژگان مدت‌ها قبل از این که مادر شود، حامی بوده؛ یعنی به‌صورت داوطلبانه هفته‌ای سه روز در شیرخوارگاه‌های بهزیستی به بچه‌ها رسیدگی می‌کرده. او حالا علاوه بر این که همچنان يك حامی داوطلب است، مادر هم هست، حالا دوسال از زمانی می‌گذرد که قسمت شیرین زندگی مژگان شروع شده، از وقتی او نوشین را به فرزندى پذیرفته. او نوشین را بهار صدا می‌کند؛ بهاری که طعم روزهای زندگی این زن نامتفاوت‌تر از قبل کرده.

### يك جدایی تلخ

جدایی در زندگی مشترك برای خیلی‌ها خاطره‌ای تلخ است؛ زن و مرد باید بنشینند و روی تمام خاطرات مشترك قبلی خط بکشند؛ حرف‌ها وعکس‌ها ونگاه‌ها را از یادشان ببرند. مژگان هم تلخی این جدایی را تجربه کرده و برای خلاصی از حال ناخوش بعد از طلاق و فراموش کردن خاطره‌های مشترك آن روزها، پا به دنیای بچه‌ها گذاشته. اتفاقی که درباره‌اش می‌گوید: «برای اولین بار وقتی با دوستم از جلوی در یکی از شیرخوارگاه‌ها عبور می‌کردیم با آنها آشنا شدم. ناخودآگاه به سمت شیرخوارگاه کشیده شدم، اوایل فقط روزهای پنجشنبه که برای بچه‌ها تولد می‌گرفتند به شیرخوارگاه سری می‌زد، اما کم‌کم با جلب اعتماد مسؤولان آنجا توانستم زمام انری بیشتری برای این بچه‌ها بگذارم. مژگان به عنوان يك حامی، کارش را از قسمت قرنطینه شروع می‌کند، جایی که نوزادان هنگام ورود به آسایشگاه باید مدتی را آنجا بگذرانند؛ «بعد از گذراندن دوران آزمایشی وانجام يك سری مراحل اداری موافقت شد که سه روز در هفته در شیرخوارگاه حضور داشته باشم، بعد این سه روز شد چهار روز وبیشتر، کم‌کم به آنها وابستگی پیدا کردم به شکلی که بعضی روزها از صبح تا ۹ شب کنار بچه‌ها بودم.» روزهایی که حال او را از همیشه بهتر می‌کردند آن قدر که بگوید: «من ۳۷ سال از خدا عمر گرفته‌ام، اما در تمام زندگی‌ام هیچ وقت به اندازه این ۱۱ سال ومخصوصا دوسال اخیر که مادر شدم حالم خوب نبوده است.»

### برای دلم کاری‌کردم

«وقتی برای دلتان کار می‌کنید، خسته نمی‌شوید.» این را خانم محمدي در جواب سوال ما می‌گوید، وقتی از او

بود، يك سمت سرش را برای تزریق سرم تراشیده بودند، جای سوختگی روی پایش بود و حال خوبی نداشت، بعد از استحمام وشیر دادن، وقتی او را برای اولین بار در آغوشم گرفتم، طوری در آغوش من آرام گرفت که حس کردم من هیچ وقت نمی‌توانم از این بچه جدا بشوم و همین شد. هم الان ۱۱ سال است که بهار تمام زندگی‌ام شده.»

آن طور که خانم محمدي تعریف می‌کند بهار به‌خاطر بیماری سندرم داو ن، با بقیه بچه‌های شیرخوارگاه متفاوت بوده، کودکی که هرچه بزرگ‌تر می‌شده، گوشه‌گیرتر وساکت‌تر می‌شده، در برقراری ارتباط با دیگران مشکل داشته وهمین خصوصیات باعث می‌شده کمتر به چشم بقیه مربیان وحامیان بیاید. او برای این رفتارهای خاص بهار مثال هم می‌زند و می‌گوید: «مثلا وقتی بچه‌های دیگر گرسنه می‌شدند باگریه کردن و یا حتی با صدای بلند خواسته خود را به پرستاران ومربیان مرکز اعلام می‌کردند، اما بهار این توانایی را نداشت، به همین خاطر من سعی می‌کردم به او بیشتر از همه توجه کنم وحامی او شوم.»

### انتخاب بهار به‌خاطر خاص بودنش

يك کودک زیبا، تودل برو واجتماعی! از همان‌هایی که از همان نگاه اول به دل می‌نشینند. برای خیلی از خانواده‌هایی که داوطلب پذیرفتن فرزند خوانده هستند، این يك رویای مشترك است، این که کودکی که نصیب‌شان می‌شود از هر نظر کامل باشد.

در کنار این آرزو، ساز و کار قانون هم معمولا بیشتر به سمت واگذاری بچه‌های سالم پیش می‌رود، اما مژگان سعی کرد خلاف این رویه پیش برود، او دلش می‌خواست مادر يك کودک خاص باشد. او می‌گوید: «بعد از اعلام قانون فرزند خواندگی برای دختران مجرد، تصمیم گرفتم بهار را به خانه ببرم وبه فرزند خواندگی قبول کنم. ما به هم وابسته شده بودیم و این رابطه دو طرفه

می‌توانست به هر دوی ما كمک کند ولحظات بهتری برایشان بسازد.» روال این فرزند خواندگی راحت نبود، در ابتدا بهزیستی به‌خاطر ابتلای بهار به سندرم داو ن، به این اتفاق رضایت نمی‌داد، اما بالاخره پافشاری‌های مژگان جواب داد و این اتفاق افتاد.

### فرزند خواندگی از روی ترحم نیست

شاید خیلی‌ها فکر کنند حس ترحم و دلسوزی، فصل مشترك افرادی است که يك کودک بی‌سرپرست را به خانه می‌آورند، اما مژگان نظر دیگری دارد. او می‌گوید: «وقتی يك زوج سرپرستی کودکی را قبول می‌کند، بیشتر به‌خاطر دل این کار را انجام می‌دهند و این اتفاق واقعا به دل آنها ربط دارد. چون بچه‌های پرورشگاه بیشتر از پول وامكانات، نیازمند محبت هستند، محبتی از جنس محبت پدرومادر وگر نه همه جور امکاناتی در پرورشگاه در دسترس‌شان است.»

### محبت، قیمت ندارد

برای فرزند خوانده داشتن، باید وضع مالی خوبی داشته باشید! این شاید ذهنیت خیلی از خانواده‌ها درباره فرزند خواندگی است. ذهنیتی که مژگان درباره‌اش به ما می‌گوید: «در این که باید يك کودک آینده خوب و تضمین شده داشته باشد شکی نیست، اما این طور هم نیست که وضع مالی يك خانواده باید خیلی خوب باشد! چون واقعا چیزی که خیلی مهم است، مسائل عاطفی و اخلاقی این خانواده است.»

طبق قانونی که در بهزیستی تعیین شده، هر شخصی که بخواهد کودکی را به عنوان فرزند خوانده داشته باشد، باید يك سوم اموالش را به نام او بزند. وقتی از خانم محمدي می‌پرسم چطور با این بخشی از ماجرا کنار آمده‌اید؟ در جواب می‌گوید: «اتفاقا راحت‌ترین قسمت کار همین است. من این قانون را بسیار بجا وحساب شده می‌دانم. چون این بچه‌ها شرایط عادی‌ای ندارند و واقعا باید تضمینی برای آینده‌شان وجود باشد. جدای این قضیه مالی، يك خانواده محبت وعشقش را هم نثار این کودکان می‌کند که از نظر من این محبت اصلا قیمت ندارد ونمی‌توان برایش نرخ تعیین کرد. الان بهار همه زندگی من است، هرچه من دارم برای او است وهمه اینها به‌خاطر آرامشی است که از کنار این کار نصیب شده است.»

فرزند خواندگی يك جور کار خیر است، يك کار خیر بزرگ. این نظر مژگان محمدي است: «ببینید خیلی‌ها برای انجام کار خیر و این که يك روزنه برای آرام‌تر کردن دلشان پیدا کنند، مسجد می‌سازند، بعضی‌ها به بیماران كمک می‌کنند، بعضی‌ها در روستاهای محروم برای نیازمندان خانه می‌سازند. اما این رضایت برای من با حضور در شیرخوارگاه به‌وجود آمد و حالا من از بین این بچه‌ها، مادر معصوم‌ترین‌شان شده‌ام وفکر می‌کنم این لطف خدا به من بوده است.»

### شروط بهزیستی

#### برای مادران مجرد

از سال ۹۲ که نسخه اصلاح‌شده قانون حمایت از کودکان ونوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست تصویب مجلس شورای اسلامی رسید، علاوه بر زوج‌ها، زنان ودختران مجرد نیز می‌توانند کودکان بدسرپرست و بی‌سرپرست را به فرزند خواندگی بپذیرند. البته بر اساس قانون، این افراد فقط قادر خواهند بود سرپرستی فرزندان دختر زیر نظر سازمان بهزیستی را به عهده بگیرند که خود این موضوع نیز شرط و شروطی دارد از جمله، نداشتن سوء پیشینه، مبتلا نبودن به اعتیاد، دریافت تاییدیه جسمی و روانی از مراجع مربوط، ادای فرایض دینی و داشتن تمکن مالی در حدی که این افراد بتوانند از پس هزینه‌های خود و کودک برآیند وترجیحا شغل ثابت و بیمه داشته باشند.

البته همه این شرایط از سوی سازمان بهزیستی بررسی می‌شود و اگر زنان یادختران مجرد می‌خواهند دختری را به فرزند خواندگی قبول کنند، ابتدا باید به اداره بهزیستی شهرستان خود مراجعه و درخواستشان را ثبت کنند. بعد از ثبت درخواست، این افراد به پزشکی قانونی ومشاوران معتمد سازمان بهزیستی ارجاع داده می‌شوند تا صلاحیت‌هایشان بررسی شود وهمزمان کارشناسی نیز از سوی این سازمان به محل زندگی فرد متقاضی فرستاده می‌شود تا خانه و شرایط زندگی او بازدید کنند.

اما آن‌طور که معاون اجتماعی بهزیستی استان تهران گفته است، بعد از این که سنجش‌های اولیه صورت بگیرد، زنان ودختران مجرد متقاضی باید در دوره‌های مهارت زندگی ومهارت فرزند خواندگی ودیگر جلسات مشاوره سازمان بهزیستی شرکت کنند.



مرحله بعد از گذراندن کلاس‌ها و جلسات مشاوره نیز ارتباط گرفتن متقاضیان مادر شدن با کودکی که از طرف بهزیستی به آنها معرفی می‌شود. حال اگر کودک زیر نظر بهزیستی توانست طی چند جلسه بازن با دختر متقاضی ارتباط برقرار کنند، آن‌کودک به فرزند خواندگی داده می‌شود.

البته معاون اجتماعی بهزیستی استان تهران بر این نکته هم تاکید کرده که بعد از تحویل کودکان به مادران جدیدشان، مددکاران بهزیستی، هوای آنها را دارند وبه‌طور دائم و با بازدید از منزل از شرایط کودک آگاهی پیدا می‌کنند وبیگیر مسائل مربوط به او خواهند بود و تا سال‌ها بعد، تلفنی با بازدیدهای اتفاقی وسرزه ارتباط خود را با آن مادر و کودک حفظ خواهند کرد.

همچنین به گفته او، اگر زن یا دختری بعد از به‌عهده گرفتن سرپرستی يك کودک ازدواج کند، باید صلاحیت همسرش نیز از سوی سازمان بهزیستی ومراکز مشاوره بررسی شود و در صورتی که در این فرآیند، صلاحیت آن شخص احراز نشود، سرپرستی کودک از آن زوج سلب خواهد شد.